

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجری
۱۸ مارچ ۲۰۲۵

مصاحبه با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (۳۰)

توضیح پیام فدائی: با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت مصاحبه‌ی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این مصاحبه به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدائی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق _ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود _ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم. بخشهای قبلی این مصاحبه در سایت siahkal.com برای علاقه‌مندان قابل دسترسی است.

پیام فدائی: یکی از اتفاقات اسفند سال ۱۳۵۹ که در نشریات رژیم هم انعکاس یافت یورش نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به مراسم سالگرد شهدای چریکهای فدائی خلق در ۱۱ و ۱۲ اسفند سال ۵۰ بود. در آن زمان رسانه‌های جمهوری اسلامی از دستگیری "۹۰ نفر از فدائیان خلق" و همچنین دستگیری آقای طاهر احمدزاده، پدر رفقا مسعود و مجید احمدزاده خبر دادند. در باره واقعیت این رویداد لطفا توضیح دهید؟

رفیق فریبرز سنجری: همان‌طور که می‌دانید در تاریخ سازمان ما روزهای ۱۱ و ۱۲ اسفند سال ۱۳۵۰ به دلیل تیرباران ده رفیق چریک فدائی و از جمله دو تن از بنیانگذاران سازمان، رفقا عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده از اهمیتی ویژه برخوردار می‌باشند. به همین دلیل در شرایطی که هنوز علیرغم همه برخوردهای سرکوبگرانه عوامل

رژیم، امکان فعالیت علنی در جامعه وجود داشت، تشکیلات ما تصمیم گرفت سالگرد تیرباران این رفقا را با برگزاری یک مراسم عمومی پاس دارد.

می دانید که ساواک جنایتکار رژیم شاه در ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰ رفقا عباس مفتاحی، مسعود احمدزاده، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی را تیرباران نمود و روز بعد هم رفقا بهمن آژنگ، مهدی سوالونی، سعید آریان و عبدالکریم حاجیان سه پله را در میدان چیتگر به تیر بست، هر چند رژیم شاه اعدام این چهار رفیق را رسماً در مطبوعات خود اعلام نکرد.

جهت برگزاری مراسم مورد نظر از مادر سنجری که نقش فعالی در خانواده شهدای فدائی و زندانیان سیاسی در زمان دیکتاتوری شاه داشت خواسته شد که در این زمینه اقدام کند. مادر پس از تماس با خانواده شهدای فدائی اطلاع داد که مراسم می‌تواند در منزل مادر رفیق بهمن آژنگ برگزار شود. روز دوشنبه یازده اسفند سال ۱۳۵۹ تعداد زیادی از خانواده‌ها و هواداران سازمان جهت شرکت در این مراسم در خانه مادر آژنگ که در خیابان دانشکده پلیس قرار داشت جمع شدند. از جمله آقای طاهر احمدزاده، پدر رفقا مسعود و مجید احمدزاده در این مراسم شرکت کرد. در آغاز مراسم، از خانواده آژنگ، از خانواده زیبرم و از خانواده حاجیان سه پله صحبت کردند و بعد نوبت آقای طاهر احمدزاده بود که شرکت کنندگان در این مراسم را در جریان چگونگی زندگی پربار و مرگ زندگی‌آفرین دو پسر فدائی‌اش قرار دهد. اما او هنوز سخنان خود را آغاز نکرده بود که محل مراسم یعنی خانه مادر آژنگ مورد هجوم وحشیانه پاسداران جمهوری اسلامی قرار گرفت. بلافاصله تعدادی از رفقا تلاش کردند جلوی پاسداران ایستاده و از داخل شدن آنها به خانه جلوگیری کنند. اما این تلاش‌ها نتوانست از هجوم پاسداران مسلح به محل مراسم جلوگیری کند. پاسداران به زور وارد خانه شده و تقریباً همه شرکت کنندگان در مراسم را دستگیر کردند. آنها به برخی از افراد مسن اجازه دادند که به خانه‌های خود بروند و اعلام کردند که جوانها را برای بازجویی به بازداشتگاه خواهند برد. به این ترتیب تعداد زیادی از جوانان را به پادگان عشرت آباد منتقل کردند. البته مادر سنجری در کنار جوانان ماند و او نیز به پادگان عشرت آباد برده شد.

پرسش: در همان زمان مطبوعات جمهوری اسلامی مدعی شدند که ۹۰ نفر را در “یک مکان مخفی” بازداشت کرده اند. این ادعای رژیم تا چه حد صحت داشت؟

پاسخ: همانطور که گفتم به همه اعلام شده بود که مراسم در خانه مادر آژنگ برگزار خواهد شد و این به هیچ‌وجه امری مخفی نبود. بنابراین ادعای جمهوری اسلامی که گویا “یک مکان مخفی” را کشف کردند از اساس نادرست بود. این ادعا را روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۱۲ اسفند خود مطرح کرده بود. چنین دروغ‌هایی تنها نشان‌دهنده روش‌های نخ نما شده نهادهای امنیتی می باشد. البته روزنامه صبح آزادگان هم نوشته بود که “به احتمال فراوان اعضای گروه اشرف دهقانی” نیز حضور داشتند.

پرسش: آیا واقعا از اعضاء سازمان هم در این جلسه حضور داشتند.

پاسخ: بله بودند. خود من در آنجا بودم که برای سران رژیم چهره کاملاً شناخته شده بودم و دستگیری من موفقیتی برای آنان بود. از این رو به دنبال یورش پاسداران به اتفاق یکی از رفقای دختر که از مسئولین جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن بود از طریق پشت بام خانه مادر آژنگ به پشت بام خانه‌های همسایه رفته و توانستیم خود را به داخل حیاط یکی از خانه‌ها انداخته و به این طریق از آن محل دور شدیم.

پرسش: دستگیر شدگان این مراسم چه سرنوشتی پیدا کردند؟

پاسخ: مادر سنجری و دو دختری که همراهش بودند را زود آزاد کردند. مادر همانطور که در کتاب خاطراتش "سرود پایداری" درج شده پس از آزادی با تعدادی از مادران شهدای فدائی تماس گرفت و آنها را در جریان آنچه در مراسم خانه مادر آژنگ و حمله پاسداران به آن محل گذشته بود قرار داد. با تلاش‌های مادر سنجری روز بعد تعداد زیادی از مادران شهدای فدائی در مقابل درب زندان عشرت آباد دست به تجمع زدند. در آنجا به آنها گفته شد که بازداشت شدگان را به زندان اوین منتقل کرده اند. بنابراین مادران شهدای فدائی تجمع خود را به درب زندان اوین منتقل می‌کنند. در آنجا از طرف مسئولین زندان به آنها گفته می‌شود که تمامی دستگیر شدگان را پس از بازجویی به تدریج آزاد خواهند کرد و مادران هم به تجمع خود پایان می‌دهند. در آن مقطع که هنوز فضای بعد از ۳۰ خرداد وجود نداشت واقعا هم دستگیر شدگان به تدریج آزاد شدند. برای نمونه خواهر رفیق حاجیان یعنی زهره حاجیان که بعد از توسط رژیم جنایتکار اعدام شد چند هفته یازداشت بود و بعد آزاد شد. یا یکی از دختران مادر آژنگ را بعد از چند ماه آزاد کردند. خلاصه همه کسانی که در آن جلسه دستگیر شده بودند به تدریج آزاد شدند.

رژیم از این دستگیری دو هدف را تعقیب می‌کرد یکی پرونده سازی برای هواداران چریکهای فدائی خلق و دیگر افراد آزادیخواه شرکت کننده در آن مراسم که آن را جهت پیشبرد کارهای سرکوبگرانه بعدی خود لازم می‌دانست؛ و دیگری گیر انداختن اعضای اصلی چریکهای فدائی خلق در آن مراسم. از جمله پاسدارها یکی از دختران شرکت کننده در مراسم مزبور را که هم آذربایجانی و ترک زبان بود و هم به لحاظ قد و وضعیت فیزیکی از نظر پاسدارها رفیق اشرف دهقانی تلقی می‌شد مورد بازجویی قرار داده بودند تا در این مورد مطمئن شوند. اما با رجوع خانواده آن دختر برای آزادی او، پاسدارها متوجه ناکامی خود شده بودند.

پرسش: بگذارید در مورد یورش سپاه پاسداران به یکی از مراکز انتشارات سازمان در شهر ساری هم سوال کنم که به شهادت یکی از رفقا منجر شد. لطفاً زوایای مختلف این مساله را توضیح دهید؟

پاسخ: بله همانطور که گفتید یکی از مراکز انتشارات سازمان ما در شهر ساری در ۱۲ خرداد سال ۱۳۶۰ مورد یورش پاسداران قرار گرفت که به دستگیری رفیق اسماعیل هادیان از اعضای تشکیلات منجر گردید. در این زمان جمهوری اسلامی توانسته بود تا حدی خود را سازمان دهد و شروع به حملات سازمان‌یافته به نیروهای انقلابی می‌نمود.

سازمان ما با توجه به امکاناتی که در مازندران برای چاپ و نشر داشت و نشریه "خبرنامه مازندران" هم در آنجا چاپ و منتشر می‌شد تصمیم گرفت که یک مرکز چاپ قوی با ماشین افسر در ساری سازمان دهد. این کار انجام شد و مسئولیت آن به رفیق هادیان سپرده شد، رفیق با تجربه‌ای که در زمان شاه هم حدود دو سال در زندان بود. جدا از این رفیق، رفیق مادر (فاطمه سعیدی-مادر شایگان) نیز به این مرکز فرستاده شده بود. در آنجا خانه ای تهیه شده و رفقا تازه به کار خود مشغول بودند که دشمن به این خانه مشکوک شده و به آنجا حمله برد و رفیق اسماعیل هادیان را در آن خانه دستگیر نمود. رفیق مادر در زمان یورش پاسداران در آنجا نبود و در نتیجه از دستگیر شدن مصون ماند. دژخیمان جمهوری اسلامی شدیداً رفیق اسماعیل هادیان را زیر شکنجه می‌بردند. اما با اینکه این رفیق به دلیل وظایف تشکیلاتی‌اش اطلاعات زیادی از روابط تشکیلات در مازندران داشت هیچ اطلاعی در اختیار دشمن قرار نداد. با توجه به مقاومت جانانه رفیق هادیان، پاسداران شکنجه‌گر جمهوری اسلامی او را در زیر شکنجه به قتل رساندند.

با رفتن خانواده رفیق به درب زندان و پیگیری آنها بالاخره مسئولین جنایتکار، جسد رفیق هادیان را به خانواده وی تحویل دادند. با مشاهده آثار شکنجه بر بدن رفیق یکبار دیر ادعای دروغ گردانندگان جمهوری اسلامی که قبل از وقایع خونین ۳۰ خرداد سال ۶۰ وجود شکنجه در زندان‌های خود را انکار می‌کردند برملا گشت.

بگذارید همین جا یاد و خاطره این رفیق عزیز، چریک فدائی خلق، رفیق اسماعیل هادیان را گرامی بدارم.

پرسش: اصولاً می‌بایست سازمان در این مورد اطلاعیه صادر می‌کرد و شهادت زیر شکنجه رفیق اسماعیل هادیان را به اطلاع عموم می‌رساند. آیا این کار صورت گرفت؟

پاسخ: بله در ۱۸ خرداد اعلامیه‌ای از طرف چریک‌های فدائی خلق منتشر شد و خیر این جنایت به اطلاع همگان رسانده شد. اگر بعد از حوادث ۳۰ خرداد، گردانندگان مزدور رژیم از خود خمینی گرفته تا موسوی اردبیلی، محمد گیلانی و غیره برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه به منظور عقب راندن توده‌ها و ایجاد سد در مقابل مبارزات آنان آشکارا از جنایات خود در زندان‌ها و کشت و کشتارهای فجیع مردم توسط پاسداران‌شان در خیابان سخن گفته و قدرت‌نمایی می‌کردند قبل از آن همانطور که گفتیم حتی وجود شکنجه در زندان‌های خود را انکار می‌کردند. بر این مبنا در مورد رفیق اسماعیل هادیان دادستانی اطلاعیه‌ای صادر کرد و برای لاپوشانی قتل این رفیق به دست شکنجه‌گران‌شان اعلام کرد که رفیق هادیان در زندان "خودکشی" کرده است. ما اطلاعیه دادستانی در مورد به اصطلاح خودکشی رفیق در سلول زندان و سند اداره درگذشتگان مازندران در این زمینه را هم ضمیمه اعلامیه خود کردیم. با توجه به وجود آثار شکنجه بر بدن رفیق، دروغ دست اندرکاران رژیم وسیعاً توسط رفقای هوادار در شهرهای مازندران مورد افشاگری قرار گرفت. با توجه به حضور فعال رفقا در ساری و بابل و دیگر شهرهای مازندران در گرامی‌داشت یاد رفیق هادیان مراسم بزرگی برگزار شد و مردم آگاه مازندران که هرگز خبر دروغ خودکشی این رفیق را باور نکرده بودند وسیعاً در آن شرکت کردند. جنایتی که جمهوری اسلامی در مورد رفیق اسماعیل هادیان مرتکب شده بود در افشای چهره سرکوبگرانه رژیم در منطقه نقش مهمی داشت. رژیمی که می‌رفت تا یورش سراسری خود را به سازمان‌های سیاسی و توده‌های ستم‌دیده آغاز کند و صفحه خونین دیگری از تاریخ سراسر جنایت خود را به نمایش بگذارد، در این مقطع از دفن جسد رفیق در گورستان عمومی شهر جلوگیری کرد.

پرسش: می‌دانیم که بعد از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ جمهوری اسلامی شمشیر را از رو بست و با کشتار مردم در خیابان‌ها و اعدام‌های روزمره در زندان‌ها به مقابله با جنبش مردم برخاست. کمی در مورد حوادث قبل این تاریخ بگویند.

پاسخ: وقایعی که در روزهای منتهی به ۳۰ خرداد از طرف رژیم رخ می‌داد به طور آشکار نشان می‌داد که این رژیم مدتها بود که در تدارک حمله سراسری خود به توده‌های مبارز و نیروهای آزادیخواه و سازمان‌های اپوزیسیون می‌باشد. سردمداران جمهوری اسلامی از طریق نیروئی که به اسم حزب الله سازمان داده بودند هر روز بر حملات خود می‌افزودند. حزب اللهی‌ها بی‌محابا به محل توزیع نشریات سازمان‌ها و تجمعات مردم حمله کرده و با چاقو و سلاح گرم مردم را مورد یورش قرار می‌دادند. با چنین حملاتی مانع از برگزاری مراسم از طرف سازمان‌های وقت می‌شدند. در این دوره اختلافات جناح‌های مختلف رژیم هم هر روز تشدید می‌شد. اگر اشتباه نکنم خمینی روز ۲۵ خرداد بنی صدر را از فرماندهی کل قوا عزل نمود. جبهه ملی ضمن محکوم کردن لایحه قصاص قصد برگزاری تظاهرات در ۲۵ خرداد را داشت که عملاً از آن جلوگیری شد. تا این که در ۳۰ خرداد درگیری‌های وسیعی بین مردم و هواداران

مجاهدین با اراد و اوباش حکومتی روی داد و تا این تاریخ هم روزی نبود که طرفداران خمینی جنایت جدیدی را شکل ندهند. از ۳۰ خرداد رژیم دیگر به قول معروف شمشیر را از رو بست و هر صدای اعتراض را در جامعه سرکوب کرد و در زندانها هم هر روز دسته دسته جوانان را اعدام نمود.

اولین دسته از زندانیان که رژیم در رسانه‌های خود اعلام کرد که «اعدام انقلابی» شدند ۲۳ نفر بودند. در میان این عده رفقا سعید سلطانپور، محسن فاضل، منوچهر اویسی، بهنوش آذریان و ... قرار داشتند که همگی قبل از وقایع ۳۰ خرداد دستگیر شده بودند و برخلاف ادعای رژیم نه در آن وقایع شرکت داشتند و نه «مهاجم مسلح» بودند. مثلاً رفیق سعید سلطانپور را در شب عروسی اش گرفته بودند و اساساً مسلح نبود. ولی او را به نام «مهاجم مسلح» اعدام کردند. یا رفقا منوچهر اویسی و بهنوش آذریان که از هواداران سازمان ما بودند در ۲۵ اردیبهشت دستگیر شده بودند و نمی توانستند در تظاهرات ۳۰ خرداد نقشی داشته باشند.

(ادامه دارد)

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۳۰۵، بهمن ۱۴۰۳